

ارمغان ایران - صفحه ۴۰

#تاریخ ادبیات:

صائب تبریزی: صفحه ۱۴۱ کتاب درسی / فرزند ایران: نوشته دکتر میرجلال الدین کزازی

#معنای لغات:

اجتماع: کنار هم بودن // صفحه ۳۰: ارمغان: سوغات / هوشمند: باهوش / دلبنده: دوست‌داشتنی، محبوب، عزیز / بس کهن: بسیار قدیمی / دیری: از قدیم / درازنا: طول، درازا ← درازنای تاریخ: در طول (مدت) تاریخ / لیک: اما / نیرومند: قوی / برمی‌کشد: بالا(تر) می‌برد / سپند: مخفف اسپند، نماد پاک و مقدس بودن / فر: شکوه، جلال، عظمت / فروغ: روشنایی / فرزانیگی: دانایی، خردمندی / فرهیخته: ادب‌آموخته، علم‌آموخته ← فرهیختگی: دانش‌اندوزی، بافرهنگ بودن / پیوسته: همواره، همیشه / مردی: مروت، مردانگی / داد: انصاف و عدالت / آزادگان: جوانمردان / تیره‌رای: بداندیش / خیره‌روی: گستاخ، بی‌شرم / ارجمند: گرامی / به پاس: به خاطر، به دلیل / می‌ستایند: ستایش می‌کنند / بدین‌سان: به این ترتیب / خرد: فکر، درک

صفحه ۳۱: خامه: قلم / روان می‌شود: بیان می‌شود / پیراسته: پاکیزه، آراسته / آرایش: آلودگی / پلشتی: ناپاکی، آلودگی / کاستی: کمبود / ناراستی: دروغ / ددی: وحشی‌گری / می‌ستاید: ستایش می‌کند / ناچار: مجبور / والایی: ارجمندی، بلندمرتبتگی / زبان به ستایش بگشاید ← ستایش: قدردانی / میهن: وطن / شکوهمند: باعظمت / خاستگاه: مبداء، محل پیدایش / بخردان: خردمندان / روشن‌رایان: روشن‌فکران / کانون: مرکز، انجمن / راستی: درستکاری / گرد: پهلوان، نیرومند / یلان: (جمع یل)، پهلوانان / پردل: شجاع / دلیران: نترس / نامدار: مشهور / می‌نازیم: افتخار می‌کنیم / همگان: هم‌نوعان، همه، همگان / برمی‌افزایم: بالاتر می‌بریم / بی‌گمانم: شک ندارم / بن جان: از عمق وجود، از ته دل / تبار: نژاد، قوم / نژاده: نجیب، اصیل، با اصل و نصب / مهر ایران: محبت ایران / تابناک: روشن، درخشان / دانادلان: آگاه / خویش‌شناس: خودشناس، کسی قدر خود را می‌داند / می‌پیوندد: پیوند می‌دهد / آزاداندیشان: کسانی که بدون وابستگی به گروهی، فکر می‌کنند؛ آزادفکران / نستوه = پادار: مقاوم، خستگی‌ناپذیر / می‌کوشند: تلاش می‌کنند / از خویش بیگانه شده‌اند ← از = با / بیگانه: غریبه، ناآشنا / بازآوردند: برگرداندند / بشناساند: معرفی کنند / بسنده: کافی، بس / بدان‌سان: آن‌گونه / شایسته = سزاوار، لایق / نهاده: قرار داده

صفحه ۳۲: گرانی: سنگینی / پشت: کمر / خرد می‌کند: می‌شکند / مگر: (در اینجا) به جز / ستبر: محکم و قوی / ستوار: (مخفف استوار) ثابت، پادار / هرآینه: یقیناً، مطمئناً / جوشان و پرتوان: پُرقدرت / شکوفایی: پیشرفت / بهروزی: (به + روزی) خوشبختی، روز بهتر داشتن / تکاپو = تلاش / بازماند: عقب نیافتد / دریغ نوزد: کوتاهی نکند / از سر آگاهی: به دلیل آگاهی / برآمده: برخاسته، نتیجه گرفته از / خیرگی: حیرت، سرگستگی / تیرگی: سیاهی (بدی) / ناخویش‌شناسی = از خود بیگانگی: دوری از اصالت / خواهی زدود: برطرف خواهی کرد / هان و هان: هان: بدان و آگاه باش / خوار: پست و حقیر، (متضاد عزیز) / برهان: رها کن / باور آور: ایمان بیاور / بیشه: جنگل / بجوی: جست و جو کن / بپوی: (پویدن) حرکت کن / برگزید: انتخاب کرد / بی‌گزند: بدون آسیب

#معنای عبارات:

سر از همگان برمی‌افزایم: و سرمان را با افتخار بالاتر از همه بلند می‌کنیم / به خویش‌شناس بازآورد و به خود بشناساند: به اصل خود برگردند و قدر خود را بدانند (اصل خویش را فراموش کرده اند) / خویش‌شناس را خوار مدار: خود را ناچیز نکن

معنای بیت اول فصل:

گلبرگ های درهم تنیده و کنار هم غنچه را که دیدم به یاد جمع صمیمی دوستانم افتادم.

#آرایه ها:

بیت اول فصل: سر به هم آوردن: کنایه از در کنار هم بودن، صمیمیت / برگ و غنچه: تناسب / یک دل بودن: کنایه از صمیمی بودن / متن درس: فر و فروغ و فرزانیگی و فرهیختگی: واج آرای «ف» / زشتی، پلشتی، کاستی، ناراستی و ددی: تناسب / زشتی و پلشتی: سجع / ددی و بدی: جناس ناقص اختلافی + سجع / سر فرود آورد: کنایه از تعظیم کردن، فروتنی / شیران: استعاره از مردمان شجاع ایران / جانشان: مجاز از تمام وجودشان / دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد: کنایه از محبت داشتن / استوار چون کوه: تشبیه / این باری است که به دوش تو نهاده شده است ← این: ضمیر اشاره است و مرجع آن، وظیفه ← تشبیه شده به بار / بار بر دوش تو نهاده شده است: کنایه از به

عده‌ی تو است / باری به گرانی دماوند: تشبیه / دل بدان خواهد باخت: کنایه از عاشق شدن / آبادی و آزادی: جناس ناقص اختلافی + سجع / مفهوم کلی بند دوم صفحه ۳۲: برای سربلندی ایران باید بسیار تلاش کرد / خیرگی و تیرگی: جناس ناقص اختلافی + سجع / تو چشم و چراغ ایرانی: تشبیه + کنایه از مایه‌ی افتخار ایران هستی / بیشه‌ی فرهنگ و ادب و اندیشه: اضافه‌ی اقترانی / [تو] شیر شیران هستی: تشبیه / بجوی و بپوی: جناس ناقص اختلافی + سجع

#نکات_دستوری:

به معنی سرزمین آزادگان است و (به معنی سرزمین) آزادزاده‌گان (است): حذف به قرینه‌ی لفظی / گرامیم: گرامی + من / ...ایرانیان را که از (اصالت = مضاف محذوف) خویش بیگانه شده‌اند / این (وظیفه) باری است که ← این: صفت جانشین اسم / هان و هان: صوت، شبه جمله / فرهنگ و ادب و اندیشه را = برای فرهنگ و ادب و اندیشه ← را: حرف اضافه / خدای بزرگ، پشت و پناه تو و میهن (باشد): فعل محذوف به قرینه‌ی معنوی

#تنوع_نثر: مسجع و روان

#خود_ارزیابی:

- ۱- اندیشه، خرد و فرهنگ
- ۲- آرش کمانگیر / رستم داستان
- ۳- اول از همه حقیقت جایگاه خویش را بشناسیم و آن را باور کنیم؛ سپس در تمام ابعاد تلاش کنیم تا به جایگاه حقیقی خویش در زندگی برسیم و مغلوب فرهنگ و آموزه‌های نامناسب دیگران نشویم.

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris